

در قسمت گذشته با تبیین وضع موجود در سطح دو جریان سلفی تکفیری کلان و خرد گفته شد: سلفیه و سلفی‌گری نتیجه اختلافات درون مذهبی اهل سنت با اندیشه‌های ابن تیمیه و حاصل تلاش‌های محمدبن عبدالوهاب است. در مدینه مکتب وهابیت، در شبه‌قاره هند مکتب دیوبندی، و در یمن مکتب زیدیه شکل گرفت. و برای مقابله با نظرات اینان مکتب «بریلوی» در هند پایه‌گذاری شد. تفکر سلفیه در شمال آفریقا گسترش یافت. حسن‌البنایان اخوان المسلمین را تأسیس کرد. و نوعی تفکر چپ و ناسیونالیسم عربی در مصر، لیبی، سوریه، اردن، عراق، بوجود آمد. این تفکر موجب شد در دوران جنگ سرد عربستان سعودی با همکاری آمریکا و غرب و در تقابل با تفکر سوسیالیستی شرق اندیشه‌های وهابیت را در برخی مناطق و کشورهای اسلامی ترویج، آموزش و گسترش دهد.

گفته شد لازم است بین جریان دیوبندی و وهابی(القاعده‌ساز) تفاوت قائل شد. سلفی‌گری جهادی به گونه‌ای ریشه در اندیشه‌های سید قطب دارد حال آن که هدف سلفی‌گری تکفیری، دشمنی با سایر مذاهب و تشدید فرقه‌گرایی است. واقعیت دیگر تلاش استعمار خارجی برای ایجاد انحراف در بخش رادیکال مقاومت اهل سنت است.

و در سطح خرد با نمونه‌پژوهی طالبان و افغانستان آمد که: مفهوم هجرت و جهاد، در اندیشه‌های سید قطب، آموزه‌ها و تعالیم ابن تیمیه در فراخوان بازگشت به سلفیت، تلاش ابن عبدالوهاب از یک سو و هجوم فکری و فرهنگی غرب و کارکرد حاکمان وقت، موجب ایجاد جنبش‌ها و گروه‌های متعدد جهادی با مشی مسلحانه در کشورهای اسلامی شد. به عنوان نمونه طالبان در افغانستان چهره خشن و سخت‌گیرانه‌ای از دین و احکام اسلام به نمایش گذاشت و ملامحمد عمر، رهبر طالبان را به عنوان امیرالمومنین معرفی کرد.

ساخت سیاسی - امنیتی منطقه خاورمیانه دارای دو الگوی نظم جهانی و منطقه‌ای (عمودی) و بین منطقه‌ای سه‌گانه (افقی) است. در چرخه جهانی شاهرقت سه محور آمریکا - فرانسه - انگلیس با روسیه و چین هستیم. در منطقه ای ایران، عراق و سوریه با عربستان سعودی، ترکیه، اسرائیل، قطر و ... به رقابت راهبردی با یکدیگر می‌پردازند. پاکستان در سازمان دهی و هدایت سیاسی و عربستان و امارات متحده عربی با تأمین مالی طالبان نقش اصلی را در رشد و تقویت طالبان داشته است. عربستان سعودی برای کمک به طالبان با انگیزه اساسی معرفی خود به عنوان ام‌القرای جهان اسلام و حمایت از طالبان، در رقابت و جلوگیری از نفوذ ایران در افغانستان و آسیای مرکزی می‌باشد.

برای درک علل و عوامل ظهور و رشد طالبان، افزون بر تحولات در سطح داخلی و منطقه ای، باید متغیرهای مؤثر در سطح نظام بین‌الملل به ویژه آمریکا (به عنوان بازیگر اصلی) را بررسی نمود.

۲-۲- نمونه پژوهی القاعده

با اشغال افغانستان در سال ۱۹۷۹ توسط ارتش شوروی با حکم جهاد علمای وهابی برای جهاد و بیرون راندن نیروهای اشغالگر، جنگ جویان سلفی جهادی به کمک مجاهدان افغان شتافتند و با تلاش و محوریت عبدالله عزام نخست در پیشاور (پاکستان) مکتب الخدمات را برای کمک به مجاهدین افغان پایه‌گذاری کرد و به عرب افغان‌ها مشهور شدند.

در ژانویه ۱۹۸۸ کسانی همچون عبدالله عزام، بن لادن، ایمن الظواهری و... در بیانیه‌ای، گروه‌های جهادی گردآمده در افغانستان را به جهاد بین‌المللی علیه آمریکا فراخواندند و به این ترتیب شکل سلفی جهادی با نام جبهه جهاد علیه صلیبیون و یهودیان در همین سال در پیشاور پاکستان شکل گرفت و بعدها به واسطه نام اولین پایگاه این سازمان «القاعده الجهاد» به القاعده شهرت یافت.

گروه القاعده که متفاوت با اهداف و تفکرات عبدالله عزام توسط اسامه بن محمد بن لادن در اوت سال ۱۹۸۸ تاسیس گردید، از نظر اعتقادی و فکری سلفی جهادی و پیرو اندیشه‌های ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب است. این گروه در تمام کشورهای عربی با جمعیت سنی و حتی کشورهای غیر اسلامی مثل انگلیس و فرانسه اعضاء و هوادار دارد. القاعده دشمن نزدیک (عدوالقرب) را آمریکا تعیین کرد و عملیات‌هایی را علیه اهداف آمریکا تدارک دید. در سال ۲۰۰۰ سازمان جهاد اسلامی مصر به رهبری ایمن الظواهری با القاعده ادغام و او بعد از بن لادن به شخصیت دوم القاعده تبدیل شد. القاعده در کشورهای عربستان، بحرین، کویت، یمن، امارات و عمان با شعار «اخر جوالمشرکین من جزیره العرب» و به نام القاعده شبه جزیره با مرکزیت عربستان سعودی تشکیل گردید. بدنبال ضربات نیروهای امنیتی عربستان به القاعده در سال ۲۰۰۸، بیشتر آنها به یمن هجرت کردند و شاخه عربستان و یمن ادغام شد.

در سال ۲۰۱۱ آمریکا به محل استقرار اسامه بن لادن در پاکستان حمله کرد و وی در این عملیات کشته شد و ایمن الظواهری رهبری سازمان را برعهده گرفت. الظواهری با تبعیت از اندیشه‌های ابن تیمیه، ابن قیم و سید قطب حکومت‌های موجود کشورهای اسلامی را تکفیر و علیه آنان اعلام جهاد کرد.

بدنبال حمله آمریکا به عراق (۲۰۰۳) گروه‌های جهادی زیادی شکل گرفت از جمله گروه التوحید و الجهاد به رهبری ابومصعب زرقاوی که به القاعده عراق نام گرفت. زرقاوی با این باور که هر کس با دولت فعلی عراق یا نیروهای خارجی همکاری داشته باشد خائن و مستحق مرگ است، شیعیان را دشمن نزدیک دانست. باکشته شدن زرقاوی (۲۰۰۶) و جانشین وی ابوعمر بغدادی (۲۰۱۰) ابوبکر بغدادی رهبری گروه را به عهده گرفت. هدف القاعده عراق تاسیس امارت اسلامی و برنامه‌هایش شبیه برنامه طالبان در افغانستان است. القاعده عراق بدنبال ناآرامی‌های سوریه در سال ۲۰۱۳ وارد این کشور شدند. با ورود گروه دولت اسلامی عراق به سوریه و عدم تمکین دستور الظواهری از سوی البغدادی (ادغام با جبهه النصره) درگیری و رقابت القاعده و داعش آشکار گردید و برخی گروه‌های متحد و هم‌پیمان القاعده در سوریه، عربستان، لیبی، مراکش و... با داعش بیعت کردند و برخی بر بیعت با القاعده پایدار ماندند. القاعده همچنان به عنوان یک شبکه جهانی باقی است.

۳-۲- نمونه پژوهی جبهه النصره؛ سوریه

ریشه‌های جنبش سلفی‌گری در سوریه به پایان قرن نوزدهم و به اصطلاح «سلفی‌گری اصلاحی» باز می‌گردد. این جنبش شباهت بسیاری به سلفی‌گری اصلاحی مصر داشت، که شیخ محمد عبده آن را بنیان گذاشت و در واقع جنبشی روشنگر و اندیشه پرور بود که برای رویارویی با استبداد و عقب‌ماندگی به‌جامانده از دوران عثمانی شکل گرفته بود. اما رویدادهای مهمی که در دهه‌ی نود (سده بیستم) مانند تجربه عرب - افغان، جنبش مقاومت اسلامی حماس، جنبش جهاد اسلامی در فلسطین، حزب‌الله لبنان و جنگ چین رخ داد، سبب احیای اندیشه جهادی در برخی جوانان سوری شد و در پی این حوادث بدون هیچ‌گونه رابطه تشکیلاتی، گروه‌های سلفی کوچکی پا گرفت که متاثر از این تجربه‌ها به جهاد پرداختند. با وجود این، سوریه در خلال دهه نود قرن گذشته، هیچ فعالیت جهادی را تجربه نکرده بود، و گروه‌های جهادی کوچکی که با تأثیر از اندیشه‌ی

جهانی جهاد ایجاد شدند، هیچ اقبال مردمی و مقبولیت عمومی را نیافتند. بنابراین بیشتر آنها، امکان ادامه فعالیت خود را در بیرون سوریه دیدند و پس از تأسیس الجبهه الإسلامية العالمية لقتال البهوت و الصلیبیین (فوریه ۱۹۹۸) به رهبری اسامه بن لادن نیروهای جهادی از نقاط مختلف جهان به جبهه‌های جهاد با نیروهای اشغالگر شوروی در افغانستان پیوستند.

نظام سوریه از آغاز دستیابی به قدرت، تلاش کرد بر جنبش‌های اسلامی سخت بگیرد و گروه‌های جهادی نوپا را ریشه کن کند، اما این شرایط با آغاز حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ یکسره دگرگون شد. در خلال زمینه‌سازی‌های آمریکا برای حمله به عراق، فضای سوریه به سبب آماده‌سازی جهادگران برای جنگ در عراق و پذیرش آنان با عنوان‌های مختلفی از جمله مباح دانستن نبرد با تسلط غرب کافر بر سرزمین‌های مسلمان، متشنج و ناآرام بود. این تعبیر برای نظام سکولار سوریه که در دیدگاه و تعامل خود با موضوع دین، تندرو به شمار می‌رفت، نوپدید و نامأنوس بود. برای مثال احمد کفتارو (مفتی سوریه) در ۲۶ مارس ۲۰۰۳، عموم مسلمانان را به جهاد و استفاده از همه راه‌های ممکن برای شکست دشمن، از جمله عملیات استشهدادی علیه مبارزان آمریکایی، انگلیسی و صهیونیست فراخواند.

این گروه‌ها که تاحدودی علنی با عنوان «لجان نصره العراق» فعالیت می‌کردند، وظیفه بسیج مبارزان سوری و تسهیل در رفت‌وآمد جنگجویانی که از خارج سوریه به عراق می‌آمدند را برعهده داشتند و کار جمع‌آوری کمک‌های مالی (بلعوض) از جمعیت‌های خیریه، مساجد حومه و روستاها را هموار می‌کردند بعلاوه، ایالات متحده آمریکا که در آن زمان تحقق ثبات امنیتی در عراق را دنبال می‌کرد، ناچار بود راه ارتباط و همکاری با نظام سوریه را برای تحقق این امر در پیش بگیرد.

نظام سوریه در سال‌های ۲۰۰۵-۲۰۰۸ توانست القاعده و گروه‌های جهادی را به خوبی کنترل کند (سخت‌گیری بر جهادگران، ایجاد محدودیت و...)، تا با کاستن از فشارهای آمریکا از انزوای بین‌المللی تحمیل شده بر خود رهایی یابد. این امر به جدایی و تفکیک منافع میان تشکیلات القاعده و نظام سوریه انجامید؛ بنابراین از دیدگاه جهادگران و تشکیلات القاعده، نظام سوریه از «دشمن پنهان به دشمن آشکار» بدل شد.

تجربه عراق، پیامدهای مستقیم خود را بر جریان‌های تکفیری در سوریه گذاشته بود، زیرا در پرورش نسلی جدید از جهادگران سوری با تفکر سلفی تکفیری نقش داشت. که برجسته‌ترین آنها «خالد سلیمان درویش» ملقب به «أبوالغادیة السوری» است. بر پایه گزارش‌های منتشر شده از سوی انجمن‌های جهادی در سال ۲۰۰۷، کشور سوریه در حدود ۱۳ درصد از کل جهادگران در عراق، در رتبه دوم قرار داشته که بیشتر این نیروها پس از عقب‌نشینی فعالیت جریان جهادی در عراق، به سوریه بازگشتند و در کشمکش‌های سوریه نقش چشمگیر دارند.

در آغاز بحران و جنگ در سوریه، هنگامی که حامیان گروه‌های مسلح و تروریستی با تبلیغات گسترده رسانه‌ای سعی می‌کردند این بحران را «انقلاب مردم سوریه ضد نظام حاکم» (شعار اسقاط نظام) معرفی کنند؛ پس از مدتی رفته‌رفته نشانه‌های وجود این گروه‌ها برای مردم سوریه و دیگر کشورها آشکار شد، و همگان با نام‌هایی آشنا شدند که پیش از این، هیچ نام و نشانی از آنها در سوریه نبود.

با آغاز جنگ و بحران در سوریه و پیش از گروه داعش فرایندی شکل گرفت که سر آغاز آن گروهی موسوم به «جبهه النصره لاهل الشام» از گروه‌های وابسته به القاعده در سوریه بود، که عقاید آن بر پایه تفکر سلفی تکفیری استوار شده است. با جدایی ابومحمد الجولانی از اعضای گروه امارات اسلامی در اثر اختلاف با ابوبکر البغدادی و ترک عراق و پیوستن به جنگجویان سوریه، این گروه تروریستی در پایان سال ۲۰۱۱ به رهبری ابومحمد الجولانی و با هدف تغییر در کل سیستم حکومتی سوریه و جهاد

علیه بشاراسد تشکیل شد و با استقبال القاعده و حمایت و پشتیبانی بازیگران منطقه و کشورهای خارجی به سرعت به یکی از قدرتمندترین گروه‌ها در جنگ با مردم و ارتش سوریه بدل شد.

استقبال نیروهای جهادی کشورهای عربی، بیانیه ایمن الظواهری در فراخوان جهاد در شام و تسلط جبهه النصره بر بخشی از سوریه با واکنش ابوبکر البغدادی روبرو شد و با ورود وی (دولت اسلامی عراق) به سوریه و اعلام ادغام گروه با جبهه النصره، انشعاب صورت گرفت گروهی به دولت اسلامی عراق پیوستند و جولانی باگروهی مستقل شدند و از سوی ایمن الظواهری تقسیم کاری صورت گرفت. «محمد الجولانی» رهبر جبهه النصره به عنوان «امیر القاعده شام» تعیین و مبارزه در سوریه به جبهه النصره سپرده شد.

جبهه النصره از مرزهای شمال سوریه به ترکیه تا مرزهای لبنان حضور دارد و جنگجویانش از میان گروه‌های مسلح که با دولت سوریه می‌جنگند، آموزش‌دیده‌تر و دارای سلاح پیشرفته‌تر هستند. براساس گزارش‌های منتشر شده، امکانات مادی النصره چند برابر سایر گروه‌هاست که این نشانه حجم کمک برخی قدرت‌های بین‌المللی و منطقه است که از آن حمایت مالی می‌کنند. این گروه تروریستی از سوی سرکرده اخوان المسلمین سوریه تحت نظر شورای نظامی به فرماندهی «فاروق طیفور» (معاون سرپرست اخوان المسلمین) که رهبر کنونی آن است، در ترکیه تشکیل شد. عناصر جبهه النصره مستقیم از دفتر طیفور در استانبول و اتاق عملیات بین‌المللی که در مرز ترکیه و سوریه تشکیل شده است، دستور می‌گیرند. این گروه تروریستی در نخستین بیانیه خود در ۲۴ ژانویه ۲۰۱۲، سوری‌ها را به «جهاد و حمل سلاح برضد نظام سوریه» فرا خواند. به واقع عناصر جبهه النصره تروریست‌هایی هستند که پیشتر در جنگ‌های دیگر مانند عراق، افغانستان، چین و دیگر کشورها فعال بودند؛ به همین دلیل آنان تجارب بسیاری را از اینگونه خون‌ریزی‌ها با خود به سوریه آوردند. عناصر این گروه از کشورهای مختلف به سوریه آمده‌اند که اکثر آنان عرب، ترک، ازبک، چچنی، تاجیک، و اروپایی هستند. در پی انتشار فیلم‌ها و تصاویری از جنایات جبهه النصره در باره شهروندان و نیروهای ارتش سوریه، آمریکا سرانجام در دسامبر ۲۰۱۲ مجبور شد این گروه را در فهرست سازمان‌های تروریستی خود قرار دهد. این اقدام آمریکا با اعتراض شدید مخالفان سوریه در خارج از این کشور و حتی سران گروه موسوم به «ارتش آزاد» همراه شد. شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز در ۳۰ مه همین سال گروه جبهه النصره را در فهرست سازمان‌های تروریستی بر شمرد.

ادامه دارد....